



انتشارات آمان

سرشناسنامه : شهبازی، زهره، ۱۳۶۷
عنوان و نام پدیدآور: زاده‌ی پاییز : مجموعه‌ی شعر سپید/زهره شهبازی.
مشخصات نشر انتشارات آنان، تهران ۱۴۰۴
مشخصات ظاهری: ۱۰۳ص
شابک : ۹۷۸۶۲۲۵۱۱۱۶۸۴
وضعیت فهرست نویسی فیپا
موضوع: شعر فارسی -- قرن ۱۵
Persian poetry -- 21st century
شعر سپید فارسی -- قرن ۱۵
Blank verse, Persian -- 21st century
رده بندی کنگره: pir8349
رده بندی دیویی: ۸۱۰/۶۲
شماره کتابشناسی ملی: ۱۰۴۱۵۷۹۲



زاده‌ی پاییز
زهره شهبازی
ناشر : آنان
طراح جلد: منیره رحیمی
صفحه آرا: عاتکه صفالومنزه
نوبت چاپ : اول ۱۴۰۴
تیراژ : ۵۰۰ نسخه
قیمت : ۱۹۰۰۰۰ تومان

ارتباط با ناشر :

تلفن: ۰۹۱۸۳۴۲۷۰۴۷ _ ۰۹۳۵۴۴۱۷۹۳۰

www.nashreanan.com

حق چاپ و نشر برای مولف محفوظ است

زاده‌ی پاییز

مجموعه‌ی شعر سپید

زهره شهبازی

تقدیم به :

اندیشه های آزاد

فهرست

- ۷..... تو را می بینم
- ۹..... تبعید روح
- ۱۰..... آغاز ویرانی
- ۱۱..... حتما
- ۱۳..... در خاکِ تردید
- ۱۵..... طوفانِ غم
- ۱۶..... ای دل
- ۱۷..... حسرتِ دیدار
- ۱۸..... نیافتم
- ۲۰..... خلوت بی مرز
- ۲۲..... کاش بی رحم بودم
- ۲۴..... ملزوم نمی‌کنم
- ۲۵..... دلِ معشوش
- ۲۶..... بی اعتبار
- ۲۷..... سالن انتظار
- ۲۸..... بر دارِ سکوت
- ۳۰..... عصرِ جمعه
- ۳۱..... الماسِ غرور
- ۳۲..... تونل
- ۳۴..... دلم می خواست
- ۳۵..... آسمان و کوه
- ۳۷..... دوباره
- ۳۸..... ایمان در قفس
- ۴۰..... برایم کافیست
- ۴۲..... اثر نکرد
- ۴۴..... قعرِ سکوت
- ۴۶..... نمی فهمم
- ۴۸..... رود در سکوت من
- ۵۰..... شامگاه
- ۵۲..... کویِ سرد بی فروغ
- ۵۴..... رقص جنون

فهرست

۵۶.....	ستایش عبور
۵۷.....	محو می شود
۵۸.....	دلتنگی
۵۹.....	فتجانی قهوه سالی یکبار
۶۱.....	حصار سکوت
۶۲.....	من پرکشیده
۶۳.....	مرا ببخش
۶۵.....	زُهره‌ی افلاک
۶۷.....	آینه‌ی آبی
۶۸.....	همسرم
۷۰.....	مفهومِ نابِ آرامش
۷۲.....	کوچه‌ی دل‌داده‌ی پاییز
۷۴.....	شهر نور
۷۵.....	جام بلور
۷۷.....	یلدای زمستانی
۷۹.....	فراسویِ وهم
۸۱.....	غلیبان طغیان
۸۲.....	زمستان انسانیت
۸۴.....	ریشه داران در انزاو
۸۶.....	گورستان قلب
۸۸.....	دلپره
۸۹.....	فصل عربانی
۹۰.....	وجودِ پریشان
۹۱.....	وسوسه‌ی سبز
۹۳.....	هم دردی بی اثر
۹۵.....	سپیده‌ی صبح
۹۷.....	مسافر
۹۹.....	اندوه خیابان
۱۰۰.....	چرا
۱۰۲.....	نقش و نگار دنیا

«تو را می بینم»

چشمانم را از خواب می گشایم

تو را می بینم

و پنجره را که از اسارتِ پرده می رهانم

تویی که حضور داری

باورم نیست این گونه رفتی

و دیگر نیستی

به خیابانِ دور و دراز می نگرم

تو را می بینم

نمی دانم اکنون کجایی

و در چه حالی

به هر سو سر می چرخانم

تو را می بینم

لحظه لحظه می کوشم

اشک‌هایم جاری نشوند

بغض را به گلو می فشارم

و تو را می بینم

در نبودنت
خشم و غم و فراق
دست به دست هم می دهند
می پیچند در هم
و تو را می بینم -
خاطره‌ای تلخ از خود به جا گذاشتی
و رفتی
به هر کجا که می روم
تو را می بینم -

« تبعید روح »

از جبرِ اندوه
و رنجی که بی‌وقفه در جانم می‌تراود
نشسته رنگ سپید
بر تارهایی از مویم
موج‌های روشنِ نور
دیگر نمی‌تابند مشتاق به سویم
گویی دیدارِ دوباره‌ات
آرزویی محال شده
و غمت در دلِ من
چو سروی رشید
سر بر اوج می‌گذارد
در انتظارِ پیامی
یا کلامی ز سویت
خیالِ خامی که
با عشق در جانم
عجین شده.
گرچه دورم از تو
از نگاهت
از سایه‌ی حضور و صدایت
اما این روح خسته
دیری‌ست که سوی تو
تبعید شده.

« آغاز ویرانی »

پندت را پذیرفتم با جان
و دیگر
نجنگیدم با احساس
به امیدِ رهایی از عقل
پناهِش دادم
در ژرفایِ دلِ خویش
بی‌انکار
نبودی ببینی
که آغازِ ویرانی بود
و رنجِ افکار
قطره‌ای از دریایِ طوفانی
هیچ راهِ گریزی نبود
نه راهِ پس
نه راهِ پیش
فقط آغازِ جنون بود و
بی‌سامانی
هوا برای نفس کشیدن کم شد
دلَم سرایی از ماتم و غم شد.
جنون و دلتنگی
در هم آمیختند
و قامتِ کشیده‌ی سروِ مغرور
خم شد.